

ویژه نامه شانزدهمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (ره)

پدر از تو می نویسم
جوان ها چقدر امام را می شناسید؟
هجراتی تلخ
بغض باران
و...



آره! امام با این روحیات، مردم ایران رو تو دنیا سر بلند کرد تا حتی امروز هم خیلی از ملت های دنیا تو مبارزه و مستیزی شون ماها رو الگوی خودشون بدونن و البته ابر قدرت ها رو بدجور به زحمت بندازن



مونده بودم چه طوری می شه که یه جوون، آفتاب رو لمس کرده باشه و ویژگی های حیات بخش اون بهره برده باشه ولی هنوز فرصت نکرده باشه بشینه و به رمز و راز آفتاب فکر کنه و کمی ... آره فقط کمی به اطلاعات خودش در مورد این منبع عظیم نور اضافه کنه تا شاید پنجره ای از عشق و نور به سمت دل آمادهش باز بشه ... آره! منده بودم چه طوری می شه ... ولی گفتیم باید «یا علی» بگم و برم دنبال کوچه خورشید بگردم و نشونی شو از اونایی که دیدنش بگیرم ...

روح الله صداس می کردن؛ کوچه پس کوچه های خاک و گلی ولی باصفای خمین، عطر قدم ها شو، هر روز به سینه می زد و صفا می گرفت. از همون بچگی با بقیه هم ردیفاش فرق داشت. به قول یکی از شاگرداش که الان مرحوم شده توی مسابقه «سنگ پرت کردن» و «شنا» و «کشتی» با بچه های زادگاهش، همیشه یه سرورگردن بالاتر از بقیه بوده.

وقتی هم که به رسم شیطنتهای بچگی، یکی از این شیطونک ها یقه شو می گرفت که مثلاً سر زورگویی رو باز کنه و ... چه می دونم از این حرکت های معمول کوچولوها رو پیش بگیره، بعد از چند لحظه رام چشمای نافذ و پرابهتش می شد و سرشو زیرمی انداخت و ... شاید اگه غرورش ام اجازه نمی داد که به زبون بگه، تو دلش می گفت: روح الله! منو ببخش ...

سیدروح الله سایه پدر رو بالای سرش ندید ولی تو فضای معنوی خونه ای که همه جاش بوی خدا می داد هر روز بزرگ و بزرگ تر می شد؛ همیشه یکی از آرزوهایش این بود که مثل پدرش شهید بشه! آره! چون خوب می دونست که شهادت مقامیه که آدم رو به خدا می رسونه ... از همون نوجوونی واسه پدر شهیدش نماز می خوند و ...

و شوخی های بجا و حساب شده و اخم های معنی دار و سازنده و مردم دار بودن و ... همه و همه حکایت نه یکی و دوتا و ده تا بلکه صدها کتاب و مجله س. این مرد، زندگیش یه بدی نبوده که ما راحت تر بتونیم در موردش بگیم و بنویسیم. مردی که تو محراب عبادت، یه عابد و عارف به تموم معنا بود، تو درس و بحث یه عالم فاضل و ربانی، تو وادی عشق و عاطفه، یه انسان کاملاً احساساتی که حتی طاقت گریه یه بچه رو هم نداشت، تو عالم سیاست و تدبیر، یه سیاستمدار آینده، آینده نگر و شجاع، تو نظم و حساب شدگی، یه فرد کاملاً پخته و منضبط بود که خیلی ها ساعت هاشونو با کارای روزمره اش تنظیم می کردن چون خوب می دونستن که امام حتی چند ثانیه هم کارای به موعدرسیده روزانه اش عقب و جلو نمی شه!

مردی که روحیه مردم داری اش عوام رو جذب کرد، روحیه شجاعتش به اهل شجاعت خط داد، روحیه مبارزه و ظلم ستیزی اش واسه تک تک علما و طلاب حوزه های علمیه سر مشق شد تا خطامشی مناسبی برای همه مردم باشد، روحیه ساده زیستی و بی اعتنایی به دنیا که توی وجودش موج می زد مرهمی به زخم همه اونایی بود که دستشون به دهنشون نمی رسید تا بگن: «خوب! اگه ما زندگی مرفه نداریم رهبرمونم مثل خودمون» ... اون تا آخر عمرش تو خونه اجاره ای زندگی کرد!

راستی! ... من چی بنویسم از این آفتاب عالمتاب؟ از کجا بنویسم؟ چه طوری؟ با کدوم واژه و قلم؟

مردی که همیشه به اطرافیانش می گفت: «شما خیال می کنید اعلامیه من و شما، شاه رو بیرون کرد؟ شاه رو این مردم بیرون کردند ...» تازه این در حالی بود که امام، سال ها، رنج تبعید و آوارگی و دوری از خانواده و اهانت و زندان رو با تمام وجودش به جون خریدنه بود. آره! انسان وارسته ای که با قدرت ایمان خودش، با دست خالی و فقط با تکیه بر خدا و مردم، نه تنها دیکتاتوری دوهزاروپنصدساله شاهنشاهی رو ازبین برد بلکه دل همه دنیا رو زیرورو کرد

پدر! از تو می نویسم...

خدا رو به یاد همه انداخت؛ همه فهمیدن که با توکل به خدا می شه کارای بزرگی کرد؛ همه فهمیدن که نباید ساکت نشینن تا اجنبی بیاد و همه داشته های بالفعل و بالقوه ما رو به یغما بیره؛ همه فهمیدن که ضعف بزرگ ابرقدرت ها با اتحاد و اعتماد به نفس ملت ها نمایان تر می شه؛ همه فهمیدن که خدا توی این دنیا ذخیره هایی رو داره که هر کدوم رو تو وقت مناسب رو می کنه تا حجتی باشن برای اهل عالم؛ همه فهمیدن که همیشه هستن کسانی که به مردم راست می گن و واقعا مردمی هستن؛ آخه شنیده بودن که رهبرشون حاضر نشده حتی برای هواخوری از نجف به کوفه بره و با عصبانیت به اطرافیانش گفته: «من چگونه برای هواخوری به کوفه بروم در حالی که زندان های ما پر از جوان های مبارز است که من باید با آن ها هم درد باشم؟»

من باید بدونم خورشیدی که دنبالش می گردم چه وجهه ای داشته؟! اون این قدر از قید عنوان و نام رها بود که وقتی می خواسته کتاب «مکاسب محرمة» ش رو چاپ کنه اجازه نمی داده اسمشو روی جلد بنویسن و می گفته لازم نیست! بعد که بهش می گن آقا! اسمتون رو بنویسید که اگه کسی خواست اشکال علمی وارد کنه، بدونه به چه کسی داره اشکال می گیره، در جواب می گه: «خوب، اگر این طور است، می نویسم.»!

امام اون قدر شجاعت داشته که با یه حرکت، «شوارد نازده» وزیر امور خارجه وقت اتحاد جماهیر شوروی رو جلوی دوربین های خبرگزاری های دنیا خوار و خفیف می کنه! وسط حرفای وزیر، با ذکر چند کلمه نصیحت آمیز، به طور غیر

سیدروح الله حالا دیگه به اندازه کافی بزرگ شده که وقتی «حاج آقا روح الله» صداس می کنن، همه یاد دوتا چشم مهریون و دو تا دست «دست گیر» بیفتن. ... «حاج آقا روح الله رو اولین بار در سال ۱۳۰۹ شمسی دیدم؛ وقتی که اومد دم در حجره من تا نشونی یکی از استادامونو بگیره؛ دیدم یه جوون منظم و به اصطلاح امروزی ها، خوش تیپه ...» این جملات رو آیت الله حاج آقا مجتبی عراقی گفتن. آره! روحیات امام رو باید از هم نشیناش پرسید.

خیلی از ما جوونا از دوران جوونی امام هیچی نمی دونیم. امام خیلی شوخ بوده، می گن وقتی تو فیضیه حجره داشته، یه روز که هم حجره اش آبگوشت درست کرده بود، می یاد و با یه ترفند حساب شده اونو به درخت می بندد و می ره سر دیزی و همه آبگوشتارو (البته بیش تر گوشتارو) جلوی اون بیچاره گرسنه می خوره و ... خدا حافظ! البته این جنبه شوخی کار بوده؛ بمائد اون وقتایی که لقمه رو از دهن خودش می زده و با یه مرام مردونه تمام عیار به دور و بری هاش می داده.

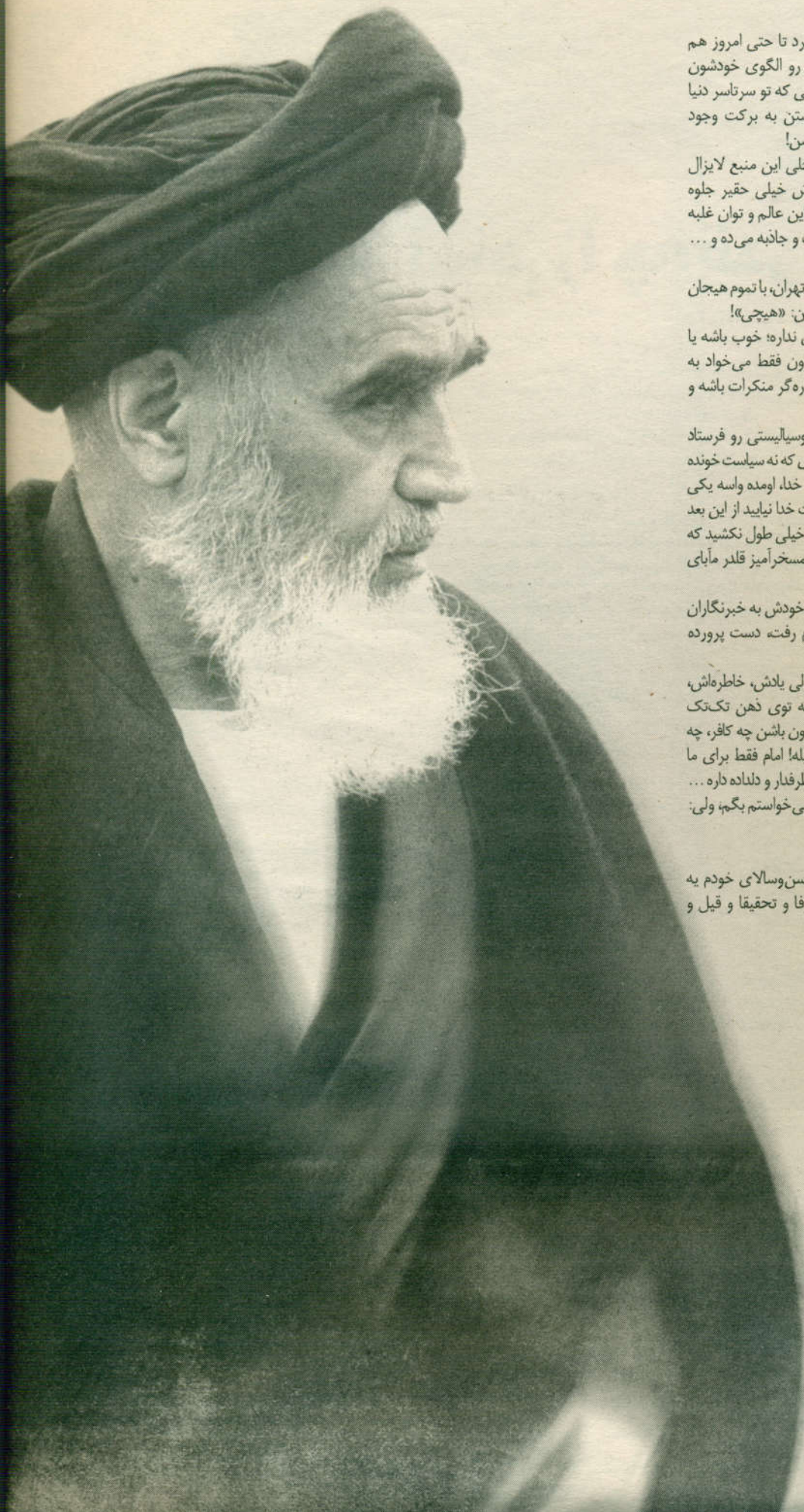
امام به نظافت و به اصطلاح نمل سومی ها به «خوش تیپی» خیلی اهمیت می داده. اطرافیانش تو نجف می گن اصلاً به رسوم خود ساخته برخی از متدین ها اعتقاد نداشته؛ از عطر های ملایم و خوش بو استفاده می کرده و تا اواخر عمرش بدون عطر، نه نماز می خونده و نه با کسی ملاقات می کرده. از مرطوب کردن پوست دست و صورت با کرم های لطیف دریغ نمی کرده و مواظبت از سلامت جسم رو وظیفه الهی می دونسته و تن خاکیش رو امانت خدا.

از سحر خیزی و نماز شب خوندن گرفته تا اهمیت دادن به تلاوت قرآن و ادعیه

به بزرگتر ا جسارت نمی کنم ولی می خوام پیش هم سن و سالای خودم یه اعتراف کنم، اونم اینه که: چه ها! با وجود همه این حرفا و تحقیقا و قیل و قال ها، من هنوزم امام رو خوب نشناختم!

شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقا و انصافا پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نیست.

[امام] در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود او واقعا مصداق ایمان و عمل صالح بود.



منتظره بلند می‌شه ومجلس رو ترک می‌کنه!

آره! امام با این روحیات، مردم ایران رو تو دنیا سربلند کرد تا حتی امروز هم خیلی از ملت‌های دنیا تو مبارزه و ظلم‌ستیزی شون ماها رو الگوی خودشون بدونن و البته ابرقدرت‌ها رو بدجور به زحمت بندازن. مردمی که تو سرتاسر دنیا حتی می‌ترسیدن از جلوی سفارت آمریکا رد بشن تونستن به برکت وجود خمینی کبیر، همه جای دنیا، آمریکایی‌ها رو به چالش بکشن!

امام فقط خدا رو می‌دید و همه چیز رو تو این عالم، تجلی این منبع لایزال می‌دونست. کسی که فقط خدا رو ببینه، غیرخدا تو نظرش خیلی حقیر جلوه می‌کنه؛ خدا هم بهش ابهت می‌ده، فهم معادلات پیچیده این عالم و توان غلبه بر مشکلات رو بهش می‌ده، عشق می‌ده، صفا و صمیمیت و جاذبه می‌ده و ... دست آخر یه دل مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار!

وقتی خبرنگاری موقع فرود هواپیمای امام تو فرودگاه مهرآباد تهران، با تموم هیجان از ایشون می‌پرسه که چه احساسی دارید؟ امام در جواب می‌گن: «هیچی»!

بله! کسی که برای خدا کاری رو کرده به نتیجه‌ش کاری نداره؛ خوب باشه یا بد، تلخ باشه یا شیرین، اصلاً چه فرقی براش می‌کنه؟ اون فقط می‌خواد به تکلیفش عمل کنه نه مثل عده‌ای به‌ظاهر متدین فقط نظاره‌گر منکرات باشه و خیلی که غیرتی بشه یه سری، تکون بده ویه آه بکشه!

وقتی امام، نامه معروفش به گورباچوف، رهبر شوروی سوسیالیستی رو فرستاد کرملین، خیلی‌ها تو دنیا به امام خندیدن که: ای بابا! یه پیرمردی که نه سیاست خونده نه مدرکی تو دنیای امروز داره و فقط عبادت می‌کنه و می‌گه خدا، اومده واسه یکی از دو ابرقدرت دنیا تکلیف تعیین می‌کنه و می‌گه اگه به سمت خدا نیایید از این بعد کمونیست رو باید توی موزه‌های تاریخ جست‌وجو کنید! ولی خیلی طول نکشید که تک‌تک این پیش‌بینی‌ها درست از آب دراومد و خنده‌های تمسخرآمیز قلدر مآبای دنیا، روی لب‌ها خشکید و اون شد که همه دیدیم!

مرد آینده‌نگری که این اواخر شخصی رو برای جانشینی خودش به خبرنگاران پیشنهاد کرد که بعدها همگی اعتراف کردن که اگه امام رفته دست پرورده لایقی رو معرفی کرد.

حالا امام نیست؛ رفته، پر کشیده به اوج ملکوت آسمونا؛ ولی یارش، خاطره‌اش، تبسم‌های مشرقی‌اش، سفارشای دلسوزانه‌اش همه و همه توی ذهن تک‌تک عاشقانش موج می‌زنه؛ چه ایرانی باشن چه خارجی، چه مسلمون باشن چه کافر، چه بزرگ باشن چه کوچیک و چه عوام باشن چه خواص ... بله! امام فقط برای ما ایرانی‌ها نیست. امام خیلی خاطرخواه داره؛ از همه جای دنیا طرفدار و دل‌داده داره ... حیف شد! خیلی بیش‌تر از اینا درباره امام می‌دونستم که می‌خواستم بگم، ولی:

پروانه سوخت، شمع فرو ریخت، شب گذشت

ای وای من که قصه دل، ناشنیده ماند

به بزرگ‌ترا جسارت نمی‌کنم ولی می‌خواستم پیش هم‌سن‌وسالای خودم یه اعتراف کنم، اونم اینه که: بچه‌ها! با وجود همه این حرفا و تحقیقا و قیل و قال‌ها، من هنوزم امام رو خوب نشناختم!

